

از ایران بهندوستان برد و پسر س ملافیروز در سال ۱۸۱۸ منتشر ساخت (۱).  
سر ویلیام جوتز در نتیجه مطالعه کتاب جدید و عجیبی موسوم به دبستان  
مذاهب بمندرجات این کتاب راه یافت و بدون چون و چرا این حق در  
باره وی محرز است که او نخستین کسی است که در اروپا توجه علما را  
به کتاب دبستان مذاهب جلب نمود.

رسالة دبستان مذاهب تقریباً در اواسط قرن هفدهم میلادی در

(۱) عنوان کامل کتاب چنین است : دستاير يا نوشته های مقدس پیامبران  
ایران باستان اذبان اصلی آن : ترجمه فرس قدیم و تفسیر ساسان پنجم ؛ بااهتمام  
ملافیروز بن کاوس که فرهنگ مفصلی از لغات مهجور و فنی فارسی را بدان ضمیمه  
نموده است و ترجمه انگلیسی دستاير و تفسیر آن نیز بدان افزوده شده است در دو جلد  
( بمبئی ۱۸۱۸ ) . شرح نسخه خطی در صفحه ۷ دیباچه جلد دوم مندرج است .  
کتاب دستاير را دوساسی de Sacy در مجله Journal des Savants ( صفحات  
۳۱ - ۱۶ و ۷۰ - ۶۷ ) شماره ژانویه - فوریه ۱۸۲۱ مورد بررسی قرار داده  
است و سخاقت دعاوی واهی و بیهوده نویسنده آنرا فاش نموده است . بشماره های  
۶ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۸ و ۲۰ مجلد اول سالنامه Heidelberg Jahrbucher der  
Litteratur, by H. E. G. Paulus مورخ ۱۸۲۳ رجوع شود . و نیز مقاله  
ارسکین Erskine در مجلد دوم گزارش چاپ شده انجمن ادبی بمبئی ملاحظه شود .  
فرضیه ای که در باره اصل و منشأ دستاير ذکر شده و با قرب احتمال صحیح است  
فرضیه ایست که استانیسلاس گویار Stanislas Guyard در صفحه ۶۲ - ۶۱ مقاله  
قابل ستایش خود در مجله آسیائی بتاریخ ۱۸۷۷ که جداگانه نیز چاپ شده است تحت  
عنوان يك معلم بزرگ حشاشین یا حشیشیون در زمان صلاح الدین اقامه نموده است  
و خلاصه آن این است که دستاير اثر فرقه اسمعیلیه است و از اصول و مبادی آن مسلک  
حکایت می کند .

**یادداشت مترجم :** آقای دکتر یارشاطر مینویسند :

« دستاير ساخته آذر کیوان نامی است که در زمان اکبر شاه هندی (۱۰۱۴-۹۶۳) میزیسته است . در این باب رجوع شود به « فرهنگ ایران باستان » تألیف  
آقای پور داود (جلد اول ۱۳۲۶) و « هر مزدنامه » از همان مؤلف ، (مقاله دستاير) .  
هقایید گویار در این باب منسوخ است . »

هندوستان تألیف گردید (۱) سرویلیم جونز در تقریظ و ثنای این کتاب  
مبالغه نموده و در سال ۱۷۸۹ (۲) چنین گفته است .

« برای این اکتشاف فرخنده در وهله نخست مدیون میر محمد حسین  
یکی از هوشمندترین افراد مسلمین میباشم ؛ این اکتشاف ابرهای متر اکم

را پراکنده ساخت و بر تاریخ قدیم ایران و نثر ادب بشر

نور افشانی کرد . مدتی بود که از این حیث نومید بودم

و این روشنائی از هیچ محل دیگری نمیتوانست بتابد .

**زودباوری  
و بدبینی  
بیجای**

**سرویلیم جونز** این رساله نادرالوجود و جالب توجه که دبستان نام دارد

از دوازده مذهب مختلف بحث میکند و مؤلف آن سیاح

مسلمانی است از اهالی کشمیر موسوم به محسن و ملقب به فانی . فصل اول

کتاب که آغاز مطلب است فصلی است بی اندازه عجیب در باره آئین

هوشنگ که مدتی مدید قبل از آئین زردشت وجود داشته است و تا زمان

مؤلف کتاب بسیاری از دانشمندان ایران محرمانه بآن کیش ایمان

میورزیدند و چندتن از اعظم هواخواهان آئین هوشنگ که در بسیاری

از نکات با گبرها اختلاف داشتند و دستگاه حاکمه کشور آنها را مورد

تعقیب قرار داده بود به هندوستان هجرت اختیار کردند و در هندوستان

چند جلد کتاب که اکنون بی اندازه کمیاب است تألیف نمودند .

---

(۱) رجوع شود به صفحات ۱۴۲ - ۱۴۱ فهرست نسخه های خطی فارسی

درموزه بریتانیا گرد آورده ريو Rieu . متن این کتاب چندین دفعه در مشرق چاپ

شده است و ترجمه انگلیسی آن در پاریس سال ۱۸۴۳ از طرف شی Shea و ترویر

Troyer از محل وجوه ترجمه کتب شرقی منتشر شده است .

(۲) رجوع شود بخطابه او در باره ایران که در جلسه انجمن آسیائی در کلکته

بتاریخ ۱۹ فوریه ۱۷۸۹ ایراد نموده است .

Sixth Anniversary Discourse on the Persians (Works, vol. i, pp. 73-94) .

محسن این کتابها را مطالعه نمود و با نویسندگان آن کتابها یا با بسیاری از آنها طرح دوستی و الفت نزدیک ریخت و از صحبت آنها دریافت که ادواری چند پیش از نیل کیومرث یا کیومرث باریکه پادشاهی سلطنتی نیرومند در ایران مستقر بوده است و بدلیلی که بزودی ذکر خواهد شد آن سلسله را سلسله مهابادیان میخوانده اند و بسیاری از شاهزادگان این سلسله که فقط از هفت یا هشت تن از آنها در این کتاب نام برده شده است از جمله مهبول یا مهابلی شاهنشاهی ایران را باوج عظمت و حشمت خود رساندند. اگر بتوانیم این مدرک را که بنظر من خالی از خدشه و غیر قابل اعتراض است معتبر و قابل اعتماد بدانیم، سلطنت ایران قدیمترین سلطنت جهان است ولی چیزی که محل تردید است اینکه نخستین پادشاهان ایران از کدام نژاد بوده اند، نژاد هند و یا عرب یا تاتار و یا اینکه از نژاد چهارمی برخاسته اند که از سه نژاد دیگر متمایز بوده است؛ و این مسائلی است که تصور میکنم بتوانیم پس از مطالعه دقیق در زبان و ادبیات و مذهب و فلسفه و احیاناً صنایع و علوم ایرانیان قدیم بغایت دقت پاسخ بدهیم.

**عقیده مبالغه آمیز سرویلیم جونز در باره ارزش دساتیر و دبستان**

«در خصوص مطالب تازه و مهمی که اکنون درباره السنه و خطوط قدیمه ایران بیان خواهم کرد بایستی در بسیاری موارد که اثبات موضوع در این موقع غیر ممکن است بمن اعتماد کنید زیرا اگر بنا شود فهرستی خشک از الفاظ و کلمات منفصل بجای يك بحث تحقیقی عرضه بدارم لایق بذل توجهی از طرف شما نخواهم بود، لکن مطمئنم بگواهی من گمان بد نخواهید برد زیرا روشی اثخان نکرده ام که بخوام از آن روش دفاع کنم و اجازه نداده ام وهمیات و تخیلات مرا از شاهراه عقل منحرف سازد و مرا همیشه رسم و عادت چنین بوده است که عقاید من متکی بمدرک و برهان باشد و یگانه مبنای محکم و متقن علوم عرفی

**تصورات سرویلیم جونز در باره تاریخ ایران باستان**

برهان است چنانکه شالوده استوار علوم طبیعی تجربه است؛ از طرف دیگر مسائلی را که میخواهم مورد بحث قرار دهم بتدقیق و تأمل مطالعه کرده‌ام و اگر بشما اطمینان بدهم که بضرر قاطع هیچ بیانی نخواهم کرد که نتوانم بنحو کافی و وافی از عهده ثبوت آن بر آیم تصور نخواهید کرد یا از گلیم خود بیرون نهاده و از حدود خویش خارج شده‌ام.

از شرح فوق که از سرویلیم جونز نقل کردیم چنین برمیآید که بیانات او چه در مقام نفی چه در مقام اثبات قطعی و بتی است و اکثر اوقات روش او از هر دو جهت بهمان اندازه مایه تأسف است. با اطمینان خاطر و « بدون بیم مخالفت » کوروش را با کیخسرو ( کاوا هوسرو (۱) یا هوسروان در اوستا (۲) تطبیق میکند و حال آنکه کیخسرو از شهر یارانی است که در شاهنامه آمده

اشتباهات  
سرویلیم جونز

و بکلی جنبه افسانه‌ای دارد. کامبیز را که (در کتیبه‌های پارسی باستانی کامبوجیا ضبط شده است) از ماده لفظ فارسی جدید « کام بخش » میداند. گزرسی را (که در کتیبه‌ها خشایارشا آمده است) شیرویه میخواند (و این تتبع را بعد از آن میکند که در تحقیقات انکتیل بدیده حقاقت و استخفاف نگریسته و لفظ اهریمن را که انکتیل صحیحاً مشتق از انگره مینیوش (۳) دانسته است با طعن و تمسخر مردود می‌شناسد).

سرویلیم جونز « بدلائل متقن وجود کتب غیر معمول را بزبان زند و پهلوی تردید میکند » و استناد او بقول « مؤلف مطلع دبستان است که کتاب زراشت را جداً مفقود الاثر میداند و معتقد است که بجای آن کتاب جدید التالیفی گذاشته‌اند ». سرویلیم جونز میگوید: « قدیمترین زبانهای قابل اکتشاف ایران زبان کلدانی و سانسکریت بوده‌است و بعد از آنکه این زبانها موقوف شد و دیگر زبان وطنی ایران بشمار نرفت زبان

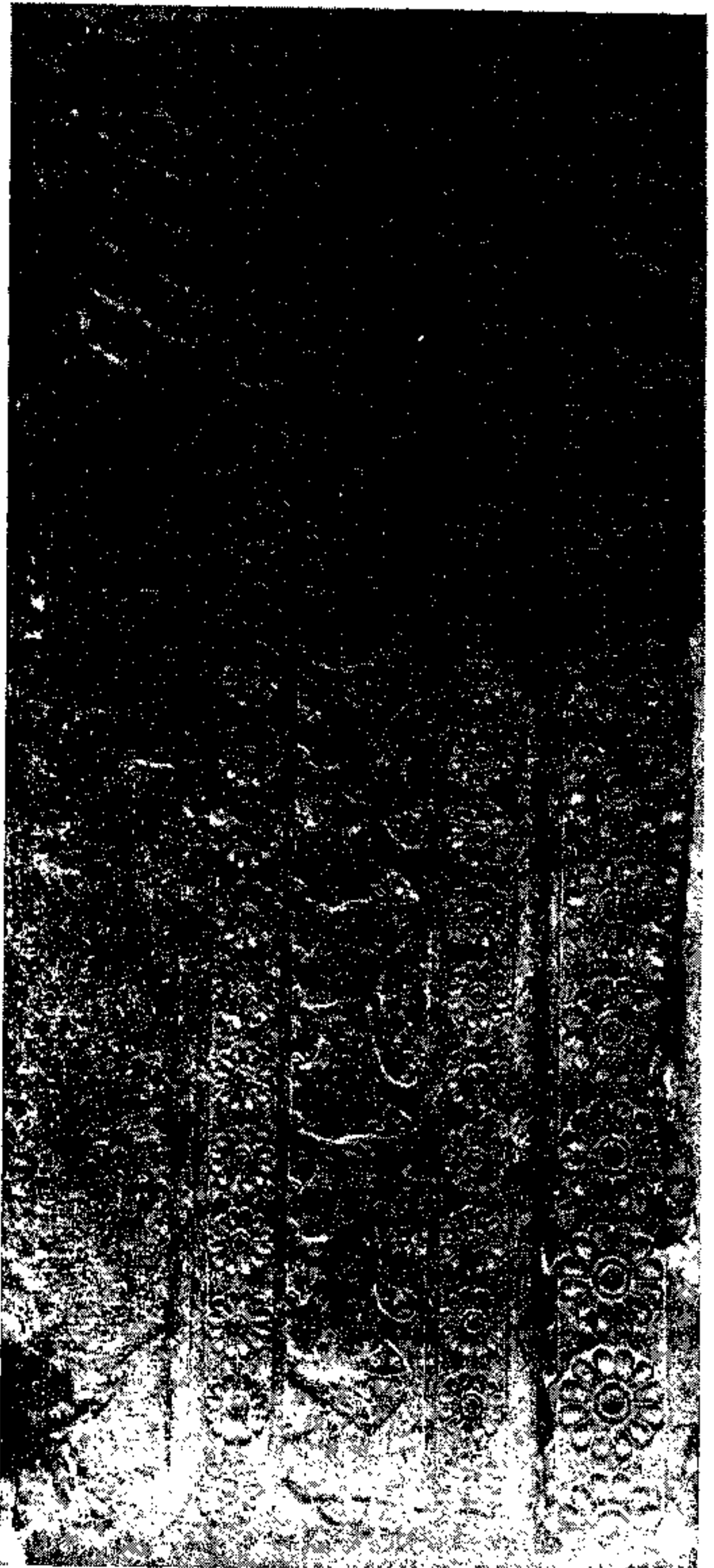
پهلوی وزند از زبان کلدانی و سانسکریت به ترتیب استخراج و سرچشمه گرفت و زبان پارسی هم یا از زنده یا بلافاصله از لهجه برهن ها گرفته شد. « سرویلیم جونز با ایرانیان هم عقیده است که پرسپولیس را جمشید بنا کرده است (جمشیدیمای اوستا ویمای اساطیر هندو است یا اینکه شخصیتی است مبهم یا وهمی و غیر واقعی که در افسانه های هند و ایران هر دو مشترک آ دیده میشود). سرویلیم جونز با ایرانیها هم عقیده است که کتیبه های هخامنشی تخت جمشید « اگر واقعاً حروف هجا باشد با احتمال قوی صرفاً رمزی است که مفتاح آن شاید تنها در دست روحانیان باشد. « سرویلیم جونز بالاخره کتاب چرنده ساتیر را بعنوان « کتاب مقدس قبول میکند و معتقد میشود که بزبان آسمانی نوشته شده است » (و حال آنکه در حقیقت زبان دساتیر اساساً زبان نیست؛ عباراتی است بی ربط و بی معنی و پرت که بزحمت با سلوب فارسی معمولی « تفسیر » و بتقلید عبیدانه آن اسلوب نوشته شده است). دساتیر را سند باستانی و تاریخی میخوانند و در درجه اول اهمیت تلقی میکنند و تصور مینمایند که بحکم سر نوشت روشنائی تازه ای از صحائف دساتیر بتاریخ قدیمترین ادوار زندگی ملت آریائی باید بتابد و ثابت شود که « کیش برهن ها قبل از رسیدن کیومرث به تخت سلطنت در ایران رونقی بسزا داشته است و کیومرث را پارسها احتراماً نخستین فرد بشر میدانند و حال آنکه عقیده دارند قبل از سلطنت وی طوفانی دنیا را فرا گرفته بوده است. « حقاً انتقام انکتیل بنحو کامل گرفته شد و اینکه میگویند بد بینی بیجا اکثر با زود باوری بیجا توأم است نمونه بارز و مصداق متمایز آن داستان سرویلیم جونز و انکتیل میباشد.

لکن هر قدر سرویلیم جونز در مسائل مربوط بتاریخ قدیم و السنه قدیم ایران دوچار اشتباهات بزرگ شده باشد مرتبه وی در خدمات دولتی بقدری بلند و نظر او باندازه ای وسیع و فکر او بحدی آزاد

نفوذ کلام  
سرویلیم جونز  
و مقام ادبی و علمی او چنان شامخ بود که ناچار عقاید او بخصوص در مملکت، خودش وزنی عظیم داشت. بالنتیجه



منظری از تخت جمشید (عکس از آقای مرتضی رستمی عکاس باستان شناسی)  
(برابر صفحه ۸۸)



نقش برجسته بالای اورنگ شاهنامه‌های هخامنشی (از نقوش تخت جمشید) (عکس از آقای مرتضی رستمی عکاس باستان شناسی)  
(برابر صفحه ۸۹)

شک و ریبوی در اصل و حقیقت اوستاد در انگلستان از طرف سر جان شاردن (۱) و ریچاردسون (۲) ( مؤلف شهر قاموس فارسی ) و در آلمان بوسیله ماینرس (۳) و تیکسن (۴) انعکاس یافت . دانشمند اخیرالذکر بعد از قویترین طرفداران انکتیل شد . این روش را از بدایت امر دانشمند آلمانی دیگری نیز بنام کلویکر (۵) اتخاذ نمود . این شخص کتاب انکتیل را بزبان آلمانی ترجمه کرد و ملحقاتی چند بدان افزود . در انگلستان عقیده سرویلیم جونز در آن هنگام بر همه غالب آمد و ترجمه انکتیل را کاذب و مجعول دانستند و قابل توجه ندیدند و بکناری انداختند و حال آنکه در فرانسه از وهله نخست مورد قبول عامه واقع شد (۶) و اکنون همه جا مقبول خاطر ارباب نظر است . اگر بخواهیم قدم بقدم تفصیل این مطلب را بنویسیم که چگونه کتاب انکتیل مطبوع طبع عموم واقع گردید از حوصله این کتاب خارج است . فقط میتوانیم چند نکته ای را که مهمتر است مطرح نظر قرار دهیم . کسانی که بخواهند تفصیل این اجمال را بدانند به مقالات اعلی و نفیس هاوگ و دارمستتر که در پاورقی این صفحه ذکر شده است و همچنین بمقاله گلدنر (۷) تحت عنوان ادبیات اوستا در مجلد دوم ( صفحات ۵۳ - ۱ مخصوصاً صفحه ۴۰ ) از داستان تحقیقات درباره اوستا ( ۸ ) در اساس فقه اللغه ایران ( چاپ اشتراسبورگ سال ۱۸۹۶ میلادی ) ( ۹ ) رجوع نمایند .

(۱) Sir John Chardin (۲) Richardson (۳) Meiners

(۴) Tychsen (۵) Kleuker

(۶) رجوع شود به مقالات هاوگ Haug چاپ سوم وست West درباره

پارسیان صفحات ۱۶ تا ۳۰ Haug's Essays on the Parsis و مقدمه دارمستتر بر ترجمه اوستا در جلد چهارم کتابهای مقدس شرق - مکس مولر - صفحه ۱۳ تا ۲۵ .

Max Muller's Sacred Books of the East (Oxford, 1880)

در این قسمت از مطالب خود دین بزرگی از این دو مؤلف بگردن دارم .

Geldner, Awestalitteratur (۷)

Geschichte der Awestaforschung (۸)

Geiger und Kuhn, Grundriss der Iranischen Philologie (۹)

(Strassburg, 1896)



نخستین قدمی که برای تأیید و مدافعهٔ انکتیل برداشته شد از طرف هموطن شهیر وی سیلوستر دوساسی (۱) بود که در سال ۱۷۹۳ مسیحی در نامهٔ دانشمندان (۲) پنج مقالهٔ معروف خود را در موضوع خاطرات وی دربارهٔ آثار عتیق گوناگون ایران (۳) منتشر ساخت. این مقالات بیشتر مربوط است به کتیبه‌های پادشاهان ساسانی

که بزبان پهلوی نوشته شده است و برای کشف این رمز و قرائت آنها قطع نظر از ترجمه‌های یونانی که همراه بعضی از آنهاست انکاء وی بیشتر به فرهنگ لغات پهلوی بود که انکتیل در جلد سوم از صفحهٔ ۴۳۲ تا صفحهٔ

۵۲۶ ترتیب داده است. چه خوب گفته است دارمستتر آنجا که مینویسد «خود کتاب انکتیل بدین طریق درست بودن نظری را ثابت نمود یعنی کمکی که همین فرهنگ پهلوی به پیشرفت اکتشافات کرد بهتر از انباشتن ادله و براهین بود. زیرا تاریخ قدیمترین نسخهٔ موجودهٔ اوستا قرن چهاردهم میلادی است و حال آنکه کتیبه‌های ساسانی مربوط به قرن سوم میلادی است و بنابراین نمیتوان حتی لحظه‌ای کتیبه‌های مزبور را بعنوان اینکه معمول است کنار گذاشت.

فرهنگ انکتیل اگر مفتاحی برای کتیبه‌های ساسانی شده است از آنرواست که آنچه را انکتیل از زبان پهلوی نزد دستوران بیاموخت چنانچه ظاهر و هویداست زبان حقیقی دورهٔ ساسانیان بوده است. در این مسئله نزاعی نیست و حقیقت امر هر چه میخواید باشد کلمات سامی از قبیل «ملکا» بمعنای پادشاه و «شنة» بمعنای سال و «اب» بمعنای پدر «وشمسا» بمعنای خورشید و «لا» بمعنای نه در این کتیبه‌ها موجود است. سرویلیم

Journal des Savants (۲) Sylvestre de Sacy (۱)

Mémoires sur diverses Antiquités de la Perse (۳)

چون آن کلمات را عربی (۱) (و بعد کلدانی) (۲) تشخیص داده است و وجود آنها در کتیبه ها دلیل بر این میداند که داستان قدیمی بودن زبان این کتیبه ها جز وهم و خیال چیز دیگری نیست و انکتیل مردی زود باور و معلم پارسی وی نیز ریاکار و حیله گر بوده است. تیکسن (۳) در این باره قویاً با فشاری میکند.

میگوید: « این مسئله دلالت دارد بر اینکه در زمان سلطنت ساسانیان زبان پهلوی مورد استفاده بوده است زیرا این کتیبه ها از طرف ساسانیان صادر شد، همان قسمی که آئین زردشت را هم آنها احیاء نمودند، بلکه میتوان گفت سر سلسله ساسانیان اردشیر بابکان آنها احیاء کرد. اکنون میتوان توجه نمود چرا کتب زنده زبان پهلوی ترجمه شده است. در اینجا همه چیز مؤید این معنی است و بصوت بلند از قدیمی بودن و اصالت آن حکایت میکند. » (۴)

کتیبه های پهلوی که بدین طریق از طرف دوساسی (۵) خوانده شد از زمان سموئل فلاور (۶) در اروپا معروف بود. سموئل فلاور ضمن گزارشهای فلسفی بتاریخ ژوئن ۱۶۹۳ میلادی (صفحات ۷۷۷-۷۷۵) رونوشت آنها که در سال ۱۶۶۷ میلادی استنساخ نموده بود منتشر ساخت رونوشتهای دیگری نیز در کتب شاردن (۷) (۱۷۱۱ میلادی) و نیبور (۸)

---

(۱) نامه بعنوان آقای آ... پ... صفحه ۶۱۰ : « وقتی می بینم الفاظ تحریف شده عربی بجای کلمات زنده و پهلوی وانمود شده است بجزأت میگوئیم که این شخص نذاب و لافزن (اشاره بجناب دکتر داراب) شما را قریب داده است و شما نیز سعی کرده اید خوانندگان خود را بفریبید. »

(۲) Sir William Jones's Works vol. i, p. 81

(۳) Tychsen

(۴) دارمستتر در مقدمه ای که برای ترجمه و ندیداد نوشته است این مطلب را

نقل کرده است (صفحات ۱۹ و ۲۰) (رجوع شود به پاورقی شماره ۶ صفحه ۸۹).

(۵) de Sacy (۶) Samuel Flower (۷) Chardin

(۸) Nebuhr

(۱۷۷۸ میلادی) و جهانگردان دیگر بتاریخ مؤخر چاپ شده است. (۱)

لکن اگر چه هاید (۲) رونوشت کتیبه ها را در کتاب

خود دوباره نقل کرد دوساسی (۳) نخستین کسی است که

بشرح و تفسیر آن همت گماشت و تاحدی توفیق یافت .

کتیبه های  
پهلوی

پنج سال پس از انتشار خاطرات دوساسی ( سال ۱۷۹۸ میلادی )

پل دوسن بارتلمی (۴) عضو فرقه راهبین دیر کرمل (۵) رساله خود را

در شهر رم درباره قدیمی بودن و قرابت زبانهای سانسکریت

و آلمانی منتشر ساخت و از قدیم بودن اوستا دفاع نمود

و حتی ظن خود را بر اینکه زبان اوستا با سانسکریت نسبت و مشابهت

و اصل مشترکی داشته باشد ابراز داشت. (۶)

سن بارتلمی

نخستین گام مهمی که سپس در راه معارف پارسی و ایرانشناسی

(۱) رجوع شود به شرحی که وست West درباره کتیبه های ساسانی در مقاله

خود راجع بادییات پهلوی در جلد دوم کتاب اساس فقه اللغة ایران ، صفحات ۷۶ تا

۷۹ نوشته است ،

Geiger und Kuhn, Grundriss d. Iranischen Philologie, vol. ii, pp. 76-79

و نیز رساله هاوگک در خصوص پهلوی ( چاپ بمبئی و لندن ، سال ۱۸۷۰

میلادی ، دیده شود ،

Haug, Essay on Pahlawi (Bombay and London, 18۶0)

در آغاز این رساله شرح مشبعی از پیشرفت اروپائیان در راه مطالعات مربوط

ب زبان پهلوی مسطور است .

Sylvestre de Sacy (۳) Hyde (۲)

Paul de St. Barthélemy, De antiquitate et affinitate (۴)

linguae samscredamicæ

(۵) Carmel (۶) مقدمه ترجمه دارمستتر Darmesteter که ذکر آن

گذشت . این قولی است که جلگگی بر آنند که قرابت زبان اوستا با سانسکریت در

حکم قرابت دو خواهر است و این همان نظری است که دوساسی de Sacy در نامه

دانشمندان Journal des Savants شماره ماه مارس ۱۸۲۱ میلادی ، صفحه

۱۳۶ بطور وضوح اتغاذ نموده است .

برداشته شد قرائت کتیبه‌های خط میخی بود که در اوائل قرن نوزدهم  
 بوسیله گروتفند (۱) انجام گرفت و شاید مهمترین گامها همین بوده است  
 (زیرا خط و زبان میخی را تا آن تاریخ کسی نمیدانست.) مقالاتی که  
 گروتفند در این خصوص نوشت از جهت روش استدلال

**قرائت  
 کتیبه‌های  
 قدیم ایران  
 بوسیله  
 گروتفند**

و نیروی ادراک و بصیرت و باطن بینی نویسنده سر مشق  
 است مقالات وی فقط این اواخر از ضبط انجمن سلطنتی  
 علوم کونینگن (۲) استخراج شد و از طرف مایر (۳)

ضمن اخبار آن انجمن در ۱۳ ماه سپتامبر ۱۸۹۳ مسیحی  
 انتشار یافت (رجوع شود بصفحات ۵۷۱ تا ۶۱۶ نشریه

انجمن). نخستین مقاله را در چهارم سپتامبر ۱۸۰۲ مسیحی و دومین را  
 دوم اکتوبر و سومین را در ۱۳ نوامبر همان سال و چهارمین را در ۲۰  
 مه ۱۸۰۳ مسیحی در آن انجمن قرائت نمود. قبل از وی تیکسن (۴)  
 و مونتر (۵) کوششهای بیفایده‌ای نموده و موفق بقرائت آن نشده بودند.  
 چنانکه هنگام مطالعه کتاب هاید (۶) دیدیم تا این تاریخ عموم  
 مردم حتی رجال علم را عقیده بر این بود که این حروف بهیچوجه کتابت  
 نیست بلکه زینت معماری یا کرم خوردگی و آثار حشرات الارض یا علائم  
 بنائی یا نشانهائی است که بجای ارقام و اعداد مورد استفاده سنگ تراشان  
 بوده است. و چیزی که گروتفند را ابتدا به تحقیق این امر وادار نمود  
 جدالی بود که با دوست خود فیوریلو (۷) داشت. این شخص میگفت  
 امکان ندارد بمعنای کتیبه‌ها پی برد زیرا کتیبه‌ها بخط و زبانی نوشته  
 شده است که هیچکس هیچکدام را نمیداند و کسانی که با این خط کتابت  
 و با این زبان تکلم میکرده‌اند در دل خاک جای دارند. این است نتایج  
 مهمی که بطور کلی گروتفند در مقاله اول خود گرفته است:

Göttingen Gesellschaft der Wissenschaft (۲) Grotefend (۱)  
 Münter (۵) Tychsen (۴) W. Meyer (۳)  
 Fiorillo (۷) Hyde (۶)

اولاً اشکالی که در این کتیبه‌ها دیده می‌شود نقش و نگارها و علائمی است که معرف معانی خاص می‌باشد؛ ثانیاً کتیبه‌ها به سه زبان نوشته شده است، باین معنی که يك مطلب را علی القاعده سه

**نظر کلی  
گروتفند**

زبان مختلف و سه خط مختلف ضبط کرده‌اند؛ ثالثاً کتیبه‌هایی را که گروتفند می‌خواهد شرح بدهد علی‌الخصوص طبقه

اول که همان پارسی باستان است و طبقه دوم از حروف تشکیل شده است و مانند کتیبه‌های آسوری و چینی اشکال و صور و علائم اختصاری را بجای معانی و مفاهیم و الفاظ بکار برده‌اند؛ رابعاً کلیه کتیبه‌های میخی که تا امروز شناخته شده‌است همیشه بشکل افقی از چپ بر راست می‌باشد. همینکه گروتفند (۱) به نتایج کلی مزبور (که بعد معلوم شد

کاملاً درست بوده است) رسید با دقت بیشتری بمطالعه دو کتیبه از طبقه اول پرداخت و بر آن شد که این دو کتیبه بزبان زند

**طرز کار  
گروتفند**

(یعنی اوستائی) نوشته شده و حدس وی اگرچه درست نبود ولی بحقیقت نزدیک بود. گروتفند این دو کتیبه را

حقاً یکی از پادشاهان قدیم ایران نسبت میدهد که بعد از کوروش و قبل از اسکندر سلطنت داشته و مقصود وی هخامنشیان است (۲). در نتیجه

بررسی کتیبه‌های ساسانی که بخط پهلوی است و دوساسی (۳) هم قبلاً قرائت نموده بود گروتفند متوجه شد که ممکن است کلمه اول کتیبه نام

یکی از پادشاهان این سلسله و کلمه دوم عنوان و لقب وی باشد. سپس مشاهده نمود که نامی که در صدر کتیبه دوم قرار گرفته در کتیبه اول بعد

از عنوان و لقب واقع شده است. (باز هم باعتبار مشابهت کتیبه‌های ساسانی)

(۱) Grotefend

(۲) چیزی که گروتفند را بر آن داشت که کتیبه‌های طبقه اول بزبان پادشاهان هخامنشی یعنی پارسی باستان است محل ممتاز کتیبه‌ها بود یعنی آن کتیبه‌ها همیشه در صدر الواحی که سه زبان نوشته شده بود قرار داشت.

(۳) Sylvestre de Sacy

معنای آن کلمه را « شاه شاهان » فرض نمود و فرض او صحیح بود . چون آخر کلمه مختصری تغییر میکرد چنین تصور نمود که بسبب حالت مضاف الیه و تصریف است و این حدس صائب بود ؛ بدین طریق استنباط نمود که دو اسمی که در کتیبه اول دیده میشود یکی اسم پدر و دیگری اسم فرزند است . یکی از این اسمی را که تیکسن (۱) ملکئوش (۲) خوانده بود چنین بنظر وی رسید که بیشتر با داریوش مطابقت میکند . نام داریوش در کتابهای دانیال و عزرا و نحمیاه بصورت داریاوش ( « دریاوش » ) آمده است . اسم دیگر را که تیکسن اش پاتشا (۳) خوانده بود با گزرس ( خشایارشا ) (۴) تطبیق نمود . زیرا هر يك از این دو اسم در کتیبه های پارسی باستان از هفت حرف جداگانه ترکیب میشود بدین طریق : اسم اول از د . ا . ر . ی . و . و . ش . اسم دوم از : ك . ش . ی . ا . ر . ش . ا . حرف الف در این دو کلمه سه مرتبه و سه حرف ( ر ، ی ، ش ) دو مرتبه آمده است ، و چون ترتیب حروفی که اجزاء این اسمی را تشکیل میدهد در نظر بگیریم می بینیم درست خوانده شده است . بنا بر آنچه مورخین یونانی نقل کرده اند داریوش پسر هیستاسپ (۵) بوده است . نام هیستاسپ را انکتیل (۶) باشکالی که در خود محل ادا می کنند گشتاسپ و ویشتاسپ و غیره ضبط کرده است و از تشابه کتیبه گزرس ( خشایارشا ) با کتیبه داریوش چنین احتمال داده میشود که داریوش نیز در کتیبه خویش نام پدر خود را ذکر کرده است و حقیقت امر اینکه در این کتیبه داریوش در محل مناسبی يك کلمه ده حرفی دیده شد که سه حرف آخر آن را قبلاً حروف نهائی مخصوص مضاف الیه تشخیص داده بودند ( ولی امروز آن سه حرف را ه . ی . ا . میدانند ) . از هفت حرف دیگر دو حرف آن یکی

Qsh Patscha (۳) Malkéush (۲) Tychsen (۱)

Xerxes ( "Khschhêrschê" ) (۴)

Anquetil du Perron (۶) Hystaspes (۵)

حرف سوم که (ش) و دیگر حرف پنجم که (الف) باشد قبلاً شناخته شده بود، ولی نظر باینکه در اشکال یونانی و اوستائی این اسم اجزاء مشترکی وجود داشت حروف چهارم و ششم و هفتم را شاید میتوانستند ت و س و پ تصور کنند. میماند دو حرف اول اسم؛ حرف اول واضح بود که حرف صامت است (گ یا واو) و حرف دوم باید با صدا باشد (حرف واو مصوت نمیتوانست باشد زیرا این حرف را قبلاً یافته بودند)، بنابراین حدس زده شد که این حرف باید حرف ی باشد؛ لکن گروتفند این دو حرف را گک. ا. خواند نه و. ی.

این بود نتایج بزرگ و قطعی کشفیات گروتفند. سعی او این بود که جلو تر برود لکن چون از طرفی خیال میکرد که زبان کتیبه ها با زبان اوستا یکی است و حقیقت مطلب اینکه شرح اوستا که انکتیل نگاشته است ناقص و در بسیاری از جزئیات و فروع نادرست است، لذا دچار گمراهی و اشتباه شد، و از طرف دیگر وسائل کار برای کشف رموز و قرائت و ترجمه و تفسیر کتیبه ها کافی و وافی نبود. بنابراین اسلوب وی در تعیین ارزش حروف چنانکه اکنون میدانیم حتی نیمه درست هم نیست، و آنچه از متون تفسیر استنساخ نموده است فقط تقریبی است. فی المثل یکی از کتیبه های تخت جمشید را که وی بررسی نموده است (۱) نخست بصورتی که امروز خوانده میشود در اینجا نقل میکنیم:

(۲) داریووش. خشایثیه. ورزک. خشایثیه. خشایثیه نام. خشایثیه.

(۱) رجوع شود به Niebuhr, Pl. xxiv; Spiegel, Keilinschriften, 1862, p. 48, B

(۲) Darayavush. Kshayathiya. Varzaka. Khshayathiya.

Khshayathiyam. Khshayathiya. dahyunam. Vishtaspahya. putra. Hakhamanishiya. hya. imam. tacharam. akunaush.

دهیو نام . ویشتاسپهیه . پوتره (۱) . هخامنشیه . هیه . امم . تچرم (۲) .  
اگونه اوش .

معنای عبارت چنین است :

« داریوش ، پادشاه بزرگ ، شاه شاهان ، پادشاه کشورها ، پور  
ویشتاسپ هخامنشی ، که این معبد (۲) را ساخت . »

اما گروتفند طور دیگر نقل کرده است : (۳)

« داریوش ، پادشاه مقتدر ، شاه شاهان ، پادشاه کشورها ، پور

هیستاسپ (ویشتاسپ) ، ازدوده فرمانروای جهان ، . . . . . ؟؟ ایزد . »

(۱) یادداشت مترجم : درباره «پوتره» آقای دکتر یارشاطر مینویسند :  
« قرائت معمول فعلی یوس puça میباشد . -tr- آریائی در فارسی باستان نزدیک به  
سین تلفظ میشده است . »

(۲) یادداشت مترجم : معنای صحیح لفظ تچر tachara کاخ است ،  
رجوع شود به لغت فارسی باستان تألیف دانشمند اوستاشناس آلمانی بارتولومه چاپ  
اشتراسبورگ ، ۱۹۰۴ میلادی .

Christian Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch,  
Strassburg, 1904.

و کتاب فارسی باستان تألیف کنت ، مستشرق امریکائی ، چاپ نیویورک ،  
۱۹۵۰ میلادی :

R. Kent, Old Persian, American Oriental Series, New York, 1950.  
و فرهنگ ایران باستان تألیف آقای ابراهیم یور داود استاد دانشگاه تهران  
صفحه ۲۹۴ .

(۳) یادداشت مترجم : این است عین کلماتی که در متن این کتاب نقل  
شده است :

“ Dârheûsh. Khshêhiôh. eghré. Khshêhiôh. Khshêhiôhêtchâo .  
Khshehiôh. Dâhûtchâo. Goshtâspâhê. bûn. akhêotchôsçhôn .  
Ah. ôoo. Môro êzûtchûsch. »

اما ترجمه گروتفند بزبان لاتینی است و کلمات آخر آن نیز مفهوم نشد و  
یس از مکاتبه با دانشمندان آمریکا و انگلستان معلوم شد قابل ترجمه نیست . خاصه  
اینکه کلمه ماقبل آخر ظاهراً بخط یونانی است و اگر مراد همان لفظ یونانی tou  
باشد اضافه ملکیت و معادل لفظ du در زبان فرانسه است و کلمه آخر ظاهراً لفظ  
فارسی ایزد است . این است ترجمه گروتفند :

“Darius, rex fortis, rex regum, rex Daharum ( filius )  
Hystaspis, stirps mundi rectoris. In constellatione masculia .  
Môro tou Ized.



هر چنانچه گروهی نتوانست همه اقداماتی را که آغاز کرد انجام دهد کسانی هم که شاید جرأت داشتند بکارهایی که او بیایان رساند حتی دست بزندن معدودی بیدش ننوژند. روش گروتفند و کشفیاتی که در نتیجه پیروی از این روش بوقوع پیوست فنسأ و مبدأ تحقیقات دیگری شد که بالمآل سبب حل کامل این معمای مشکل گردید. نخستین کسی که بازنش عظیم کارهای وی پی برد و برای معرفی آن جهد بلیغ نمود، دوساسی (۱) بود. و این همان کسی است که با انکشافاتی توفیق یافت و همان انکشافات راه را برای انکشافات گروتفند (۲) باز کرد. در مقابل روش گروتفند طریقه دیگری از طرف سن مارتن (۳) پیشنهاد شد که نچندان مورد پسند واقع نگشت (۴). پیشرفتهای بزرگ دیگری که در امر قرائت کتیبه ها حاصل شد طی سالهای ۱۸۳۷ - ۱۸۳۲ میلادی بود که سه تن از دانشمندان موسوم به لاسن (۵) و بورنوف (۶) و رالنسون (۷) تقریباً در آن واحد با ینکار همت گماشتند. رالنسون مستقلاً در ایران مشغول کار بود و از تحقیقات گروتفند اطلاعی نداشت و در بند اول کتیبه بزرگ داریوش در بیستون این اسامی را قرائت نمود: ارشامه (۸)، اریارامنه (۹)، چایشپیش (۱۰) هخامنشی. بورنوف از معلومات خود در زبان سانسکریت

قدر و منزلت  
کارهای  
گروتفند

تحقیقات  
رالسنون  
و بورنوف  
و لاسن

(۱) Sylvestre de Sacy (۲) Grotefend (۳) Saint Martin (۴) برای اطلاع از جزئیات این امر و ماخذ مربوط به پیشرفت این کشف رجوع کنید بمقاله اشیکل در تاریخچه قرائت خطوط در چاپ سابق الذکر کتاب وی موسوم به خطوط میخی Keilinschriften صفحات ۱۱۹ تا ۱۳۲ Spiegel, Kurze Geschichte der Entzifferung و نیز رجوع کنید به : صفحات ۶۳ تا ۷۴

Geiger und Kuhn, Grundriss der Iranischen Philologie, Geschichte d. Entzifferung und Erklärung d. Inschriften .

(۵) Lassen (۶) Burnouf (۷) Rawlinson (۸) Arshama (۹) Ariyaramna (۱۰) Chaishpish

استفاده کرد و اوستا را بدو طریق روشن ساخت: یکی از طریق تطبیق  
دیگر از طریق استفاده از ترجمه سانسکریت نریوسنگ (۱).

پس از آنکه اثر بزرگ خود را در باره یسنا (۲) تکمیل نمود بورنوف  
بمطالعه کتیبه های مینخی پارسی پرداخت. رنجهایی که شولتز (۳) تحمل  
نمود و اطلاعات تازه ای که آن مسافر نگون بخت از الوند و وان (۴)  
جمع آوری کرده بود برای مطالعات بورنوف سودمند واقع شد. پس از  
آنکه نتیجه تحقیقات درخشان لاسن (۵) چاپ شد کتاب وی تحت الشعاع  
قرار گرفت. لکن علاوه بر قرائت اسم خداوند بزرگ اهورمزدا و بعض  
کلمات دیگر و تذکر این معنی که زبان کتیبه ها اگر چه با زبان اوستا  
قرابت دارد یکی نیست و در رسم الخط کتیبه ها حروف مصوت کوتاه  
( بجای اعراب ) دیده نمیشود مگر جایی که آن حروف در ابتداء کلمات  
قرار گیرد، او نخستین کسی است که توجه اهل معرفت را بفهرست ممالکی  
که در کتیبه بزرگ داریوش نام برده شده است دعوت نمود. در تابستان  
۱۸۳۵ مسیحی این صورت بدست لاسن رسید و برای اینکه ارزش حروف  
را بنحو کاملتر و دقیق تر تعیین کند و وجود حرف مصوت کوتاهی را  
( بجای فتحه ) بین بسیاری از حروف بی صدا ثابت نماید آن صورت را  
مورد استفاده قرار داد و این کار مثمر تر واقع شد، مثلاً نشان داد که  
S. P. R. D بجای Sparda نوشته شده است.

---

Neriosengh (۱)

(۲) رجوع کنید بشرح یسنا، یکی از کتب مذهبی پارسیان، چاپ پاریس  
تاریخ ۱۸۳۵ - ۱۸۳۳. این کتاب محتوی متن زند ( یادداشت مترجم :  
متن اوستائی ) است که نخستین بار تشریح گردیده و نسخه بدلجای چهار نسخه کتابخانه  
سلطنتی و ترجمه سانسکریت چاپ نشده نریوسنگ.

Schultz (۳)

Mémoire sur deux inscriptions cunéiformes, Paris, 1836 (۴)

Lassen (۵)

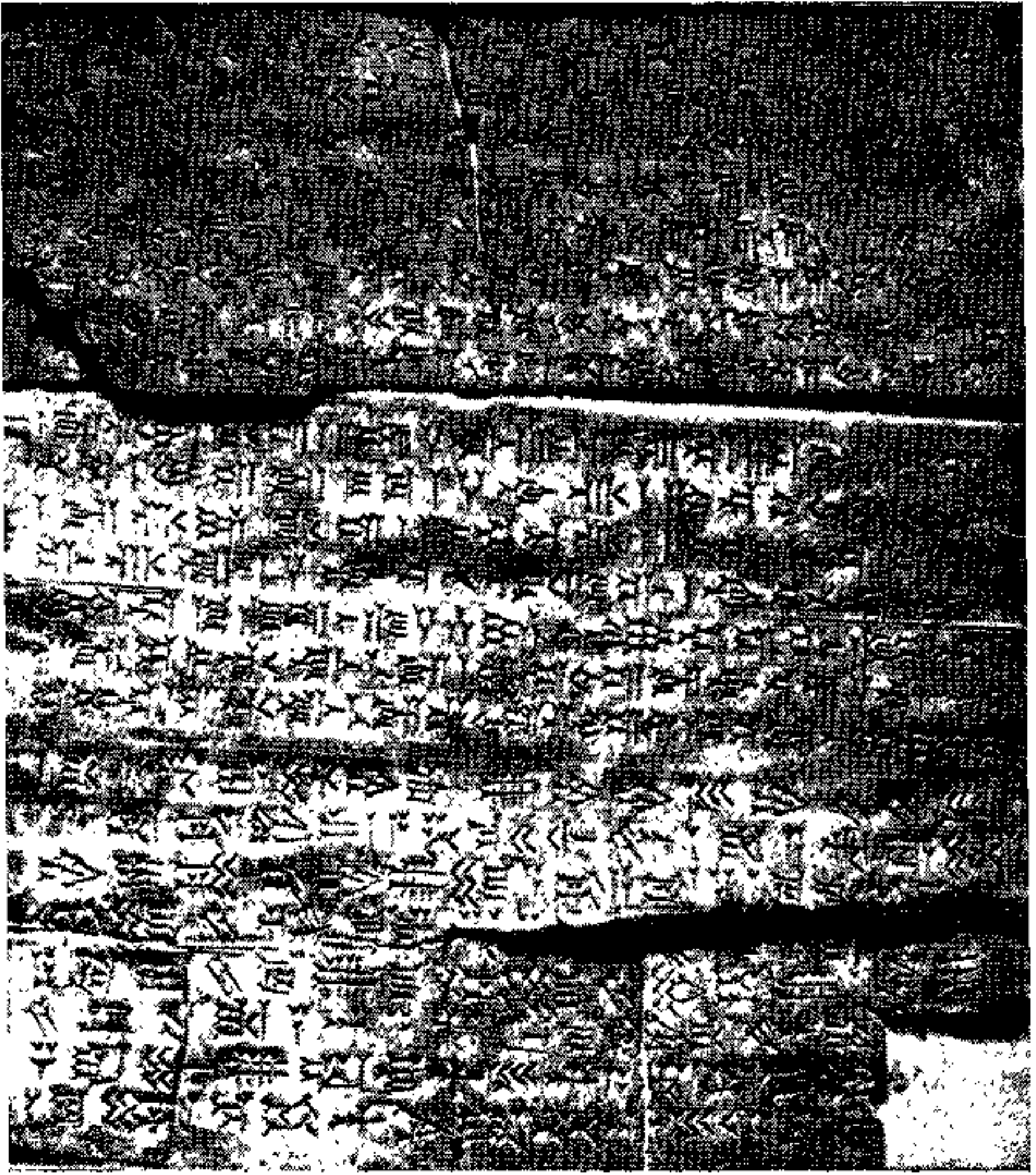
طی چهار سال بعد ( تا ۱۸۴۰ میلادی ) دو تن از دانشمندان دیگر موسوم به بیر (۱) و ژاکه (۲) دنباله تحقیقات لاسن (۳) را گرفته و بسیاری از مسائل را روشن ساختند و اشتباهات ویرا تصحیح نمودند و مطالب تازه‌ای که نماینده دولت انگلستان مقیم بغداد، کلادجیمز ریچ (۴) جمع‌آوری نموده بود چاپ شد و در دسترس عموم قرار گرفت، و اوست که کارد (۵) نیز رونوشت‌های تازه‌تر و دقیق‌تری از کتیبه‌های تخت جمشید را با خود آورد.

لازم نیست در اینجا از پیشرفت این رشته مطالعات و تتبعات پارسی شرح بیشتری داده شود. از اکتشافات اخیر لا فتوس (۶) (۱۸۵۲ میلادی) و دیولافوا (۷) (۱۸۸۴ میلادی) در شوش با اشاره‌ای اکتفا خواهیم کرد و فعلاً به بحث بیشتری حاجت نیست. از عکسهائی که اشتولتز (۸) در سال ۱۸۷۶ میلادی و سنوات بعد در تخت جمشید برداشت و در سال ۱۸۸۲ میلادی در برلین در دو مجلد چاپ نمود، از مسائل دیگری که در باره خط و زبان پارسی باستان دانشمندانی مانند بنک (۹) و بارتولومه (۱۰) و بولنسن (۱۱) و فوی (۱۲) و هالوی (۱۳) و هیتزیگ (۱۴) و هوبشمن (۱۵) و کرن (۱۶) و مولر (۱۷) و منان (۱۸) و سیس (۱۹) و نام (۲۰) و غیره روشن ساختند

**پیشرفت  
تحقیقات در  
باره پارسی  
باستان**

جز با اشاره سخنی در اینجا نمی‌گوئیم.

Lassen (۳)	Jacquet (۲)	Beer (۱)
Loftus (۶)	Westergaard (۵)	Claude James Rich (۴)
Bang (۹)	Stolze (۸)	Dieulafoy (۷)
Foy (۱۲)	Bollensen (۱۱)	Bartholomae (۱۰)
Jübschmann (۱۵)	Hitzig (۱۴)	Halévy (۱۳)
Ménant (۱۸)	Müller (۱۷)	Kern (۱۶)
	Thumb (۲۰)	Sayce (۱۹)



خطوط میخی به سه زبان پارسی باستانی و بابلی و عیلامی  
لوح نقره بنام داریوش کبیر (متعلق به موزه ایران باستان در غرغه آثار هخامنشی)  
که در تپه هگمتانه پیدا شده است (نقل از کتاب هگمتانه آقای مصطفوی  
چاپ تهران تیرماه ۱۳۳۲)  
(برابر صفحه ۱۰۰)



کنت دو گینو (۱) در رساله خود موسوم به خطوط میخی ( چاپ پاریس بتاریخ ۱۸۶۴ میلادی ) فرضیه های پرت و پریشانی دارد و میگوید کتیبه های مزبور جنبه طلسم داشته است . برای توجه باین فرضیات حتی لمحهای مکث و تأمل هم لازم نیست ، ولی راجع به فرضیه هوشمندانه ایر (۲) درباره اصل و کیفیت خط مزبور باید چند کلمه گفته شود .

با اینکه خط میخی آسوری و خط میخی فارسی باستان شباهت صوری دارند ولی از يك جهت بسیار مهم اختلاف دارند . خط فارسی باستان خطی است الفبائی ( و الفباء آن هر کب از چهل و يك علامت است که چهارتای (۳) آن علامات اختصاری است برای کلمات کثیر الاستعمال مانند اهورمزدا و شاه و سر زمین و خساك و يك علامت مختص جدا کردن الفاظ از یکدیگر است ) .

فرضیه ایر  
در باره اصل  
الفباء میخی  
پارسی

حروف آسوری مجموعه عظیمی است از علائمی که قائم مقام پاره ای الفاظ میشود و یا صوری که معانی خاصی از آن مستفاد میگردد مانند خطوط چینی یا مصری قدیم که معروف است به هیر و غلیف . هر يك از این علائم در خط آسوری معمولاً دلالت بر فکر یا مفهوم خاصی میکند و مربوط به صدا نیست ، و اگر نسبتی با معادل صوتی خود داشته باشد آن نسبت فقط اتفاقی است ، مثلاً نقش و نگارها یا صوری که در خط اکدی قدیم مفهوم خاصی داشت ممکن است در خط آسوری نیز بهمان معنی استعمال شود ولی با اصوات مختلف .

فرضیه ایر این است که حروف فارسی باستان تقریباً هنگام سقوط

---

(۱) M. le Comte de Gobineau : Traité des écritures cunéiformes (Paris, 1864)

(۲) Oppert (۲) یادداشت مترجم : بعقیده آقای دکتر یاز شاطر

عده این علامات بیش از چهار است ، کلماتی که باعلامت نموده میشود عبارت است از شاه ، کشور (دو علامت) خدا ، زمین و اهورا مزدا (دو علامت) .

مادیها و سلطهٔ ایرانیان (هخامنشی) اختراع شد و بطریق ذیل از خط تصویری آسوری بوجود آمد: هر يك از علائم و نقوش خط آسوری را که کنایه از معنای خاصی بود برداشتند و معادل صوتی آنرا در زبان پارسی بآن علائم و صور اختصاص دادند و بعبارت دیگر خط مصور را با سلوب آسوری نوشتند و بزبان پارسی خواندند. سپس هر يك از اشکال و علامات را ساده کردند و بجای حرفی که منطبق با صدای اول هر يك از الفاظ فارسی بود آن شکل یا علامت را بکار بردند و این عمل را بهمین متوال ادامه دادند تا آنکه علائم یا حروف کافی برای کلیهٔ عناصر اصوات پارسی بدست آمد. بدین وسیله در قرن ششم پیش از میلاد مسیح ایرانیان چنین پیشرفت بزرگی در راه تبدیل خط تصویری به الفبای حقیقی حاصل نمودند (و محتمل است که اساس آن هیر و غلیف یا تصاویر و نقش و نگارها بوده است) (۱).

(۱) یادداشت مترجم: نگاه کنید به فرهنگ ایران باستان تألیف آقای

پور داود استاد اوستا و فرهنگ ایران باستان در دانشگاه تهران، امرداد ماه ۲۵۵۹ مادی = ۱۳۲۶ خورشیدی چاپ تهران: فصل مربوط به دبیری = خط و مناسبات ایران زمین با بابل و آشور و وجه اشتقاق واژهٔ دبیری و خط در داستان ایران و سومروا کد و خط میخی هخامنشی و غیره؛ و نیز نگاه کنید به کتاب مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی تألیف آقای دکتر محمد معین: الفبای اوستا (دین دبیری)؛ و همچنین به کتاب خط و فرهنگ و کتاب دبیرهٔ آقای ذبیح بهروز چاپ تهران بهمن ماه ۱۳۱۳ یزدگردی، ایران کوده، جزوهٔ شمارهٔ ۲، گردآوردهٔ آقای دکتر محمد مقدم (مقدم) استاد زبان اوستا و فارسی باستان در دانشگاه تهران: مدارک تاریخی راجع، یا الفباء در ایران، صفحات ۲۰ تا ۲۶؛ همچنین بمقالات آقای محمود سرشار در نظریهٔ کشف جعل و پیدایش خط و انواع آن در مجلهٔ کانون و کلاه ۱۳۳۲ شمسی قمری، چاپ تهران.

و نیز رجوع کنید به تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای جلال الدین همائی استاد دانشگاه چاپ تبریز ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ شمسی؛ و کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه تهران چاپ تهران، ۱۳۲۱، و کتاب سبک شناسی ملک الشعراء بهار در سه جلد چاپ تهران.

لکن کمیت کسانی که بدین سان به تجزیه کلمات و تبدیل خط تصویری بحروف الفبائی پرداختند ناگهان انگ شد زیرا نتوانستند هر جا بعد از حروف صامت حرکتی بود آنحروف را از حرکات جدا سازند و حروفی مختص اعراب وضع نمایند، بنابراین برای پاره‌های مقاطع هجائی مانند کا، کو، گا، گو، جا، جی، دا، دی، دو، ما، می، مو، و قس علیهذا حروف مخصوص دیگری استعمال نمودند که با کاف و گاف و جیم و دال و میم و حروف بیحرکت دیگر تفاوت داشت و حرکات جزء آن حروف بود و هر کدام يك حرف مستقل شناخته میشد.

این است نمونه دیگری از میزان نفوذ سیاسی در ایران و اینکه تا چه حد این کشور از روزگاران پیشین ابتدا تحت تأثیر آسوری سپس آرامی و سرانجام تازی قرار گرفته است.

نفوذ آسوری در حجاریهای تخت جمشید و بیستون و همچنین در کتیبه‌ها علی‌السوی آشکار و هویدا و سهو ناپذیر است، و همانقسمی که اشپگل ثابت نموده است<sup>(۱)</sup> آثار این نفوذ را بهمان درجه از وضوح میتوان در مذاهب و شاید در سیاست و تشکیلات اجتماعی در رویه قضائی و جنگ پیدا کرد. « پادشاه بزرگ، شاه شاهان، پادشاه ایران، پادشاه کشورها » نه تنها از جهت سبک و لقب و عنوان، بلکه از بسیاری جهات دیگر هم وارث « پادشاه بزرگ، پادشاه آسور » بود، فرمانروائی که ربشاقی<sup>(۲)</sup> باستظهار قدرت وی حزقیای<sup>(۳)</sup> را مورد تهدید قرار داد. و این نسبت شاید معمای وجود عنصر هزوارش را در پهلوی روشن میسازد و این معمائی است که مدتها محققین را درباره ماهیت واقعی پهلوی گمراه ساخته بود.

چرا کاتب یا محرر پهلوی که کاملاً آشنا بحروف الفبائی پهلوی

(۱) رجوع شود به جلد اول کتاب - Fr. Spiegel, *Erânische Alterthumskunde*, Leipzig, 1871, pp. 446-485.

Hezekiah (۳) Rabshakeh (۲)



بوده است عنوان دیرین «شاه شاهان» را «ملکان ملکا» (۱) نوشته و حال آنکه (بگفته مورخ معاصر امیانوس مارسلینوس (۲).

بحث در یکی از مهمیزات خط پهلوی  
 سربازان و رعایای شاه در آن زمان هم مانند امروز پادشاه خود را شاهنشاه میخواندند و این همان عنوانی است که

در روزگاران کهن «خشایثیه خشایثیا نام» بوده است؟

چرا کاتب پهلوی بجای کلمه گوشت لفظ آرامی «بسرا» (۳) و بجای نان «لهما» (۴) نوشته است، و حال آنکه صاحب الفهرست و سایر نویسندگان مطلع اوائل دوره اسلام گفته اند همان کاتب هنگام قرائت همان کلمات آرامی معادل فارسی آن الفاظ را ادا میکرده و «بسرا» و «لهما» را گوشت و نان میخوانده است. با اینکه در زبان انگلیسی هم ما همین کار را میکنیم باز هم بنظر ما این عمل غیرطبیعی است. مثلاً در زبان انگلیسی حروف اختصاری لاتینی i. e. را بجای دو لفظ انگلیسی that is بمعنای «یعنی» و باز حروف لاتینی e. g. را بجای لغت انگلیسی for example (۵) بمعنای فی المثل و این علامت (8e) را بجای حرف عطف (و) بکار میبریم. برای مردمی که به خطوط تصویری عادت کرده بودند و مفهوم تصاویر و علائم را بفراست درمییافتند و از حس سامعه خود مدد نمیخواستند چقدر این روش آسانتر بوده است. اگر علامت مخصوصی را که اکدیها برای لفظ پدر بکار میبردند آشوریها گرفتند و هنگام قرائت آن علامت

Malkan - malka (۱)

Ammianus Marcellinus (۲)

lahma (۴) bisra (۳)

(۵) یادداشت مترجم: در زبان انگلیسی حروف اختصاری i. e. قائم

مقام عبارت لاتینی id est (یعنی) میباشد و حروف اختصاری e. g. بعض کلمات

لاتینی exempli gratia بمعنای (مثلاً) آمده است. حروف اول هر يك از این

کلمات لاتینی باضافه يك نقطه که علامت اختصار است جایگزین کلمات انگلیسی معادل

آنست که در متن ذکر شده است.